



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما یجب فیہ الخمس - السابع: الحلال المختلط بالحرام ...

تاریخ: ۱۶ دی ۱۳۹۶

موضوع جزئی: مسأله بیست و هشتم - بررسی دلیل کفایت اخراج خمس

مصادف با: ۱۸ ربیع الثانی ۱۴۳۹

سال هشتم (سال پنجم خمس)

جلسه: ۴۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در مسأله ۲۸ موضوع بحث درباره فرض علم اجمالی به مقدار حرام است؛ یعنی اجمالاً می‌داند مقدار حرام بیشتر از مقدار خمس است اما تفصیلاً علم به مقدار حرام وجود ندارد. عرض شد این‌جا بحث واقع شده که وظیفه من بیده المال چیست؟ کسی اجمالاً می‌داند مقدار حرام بیشتر از خمس است اما دقیقاً نمی‌داند چقدر است و یا حتی اجمالاً می‌داند کمتر از خمس است ولی مقدار دقیق را نمی‌داند؛ هر چند بخش دوم در کلام امام (ره) مطرح نشده است. ابتدائاً ابتناء این مسأله بر بحث اشتراط ثبوت خمس به جهل به مقدار و اقوالی که آن‌جا وجود دارد، توضیح داده شد. در جلسه گذشته صورت مسأله توضیح داده شد و ابتناء این مسأله بر بحث شرطیت جهل به مقدار هم توضیح داده شد، چند قول در این مسأله وجود دارد.

بازگشت اقوال به دو قول

این اقوال اگر به دو قول خلاصه شود عبارتند از: ۱. یک قول می‌گوید اخراج خمس در حلیت بقیه مال کفایت می‌کند ۲. قول دیگر این است که اخراج خمس کافی نیست.

قول اول: کفایت اخراج خمس

ظاهر عبارت امام (ره) و مرحوم سید در عروه این است که اگر مال کسی با حرام مخلوط شد، برای اینکه این مال تطهیر و پاک شود، در حالی که صاحب مال را نمی‌شناسد و مقدار مال هم تفصیلاً برای او معلوم نیست اما اجمالاً می‌داند این مال حرام، از خمس [یک پنجم] بیشتر است یا اجمالاً می‌داند که مال غیر کمتر از یک پنجم است؛ این‌جا (مخصوصاً در فرض زیاده که در متن مسأله ۲۸ آمده)، گفته‌اند همین قدر که خمس دهد کفایت می‌کند و بقیه مال پاک می‌شود. خمس هم در این‌جا به نظر آقایان همان خمس مصطلح است. یک پنجم این مال را به عنوان خمس بدهد، ولو بداند بیش از یک پنجم مالش متعلق به غیر است که با مال او مخلوط شده، این کافی است و مازاد بر آن، حلال و پاک می‌شود.

قول دوم: عدم کفایت اخراج خمس

در مقابل، اقوال دیگری وجود دارد که قائل به کفایت خمس نیستند. ۱. یک قول که برخی از جمله مرحوم آقای خوبی قائل بودند، این است که زائد بر خمس را در مصرف مجهول المالك صرف کند. یعنی یک پنجم را بدهد و زائد بر آن را در مجهول المالك صرف کند. اما اگر علم اجمالی دارد مقدار حرام کمتر از یک پنجم است، در این‌جا لازم نیست خمس بدهد؛ بلکه همان مقدار معلوم را بپردازد کافی است.

عبارت مرحوم آقای خویی در حاشیه عروه چنین است: «وجوب صرف الزائد عن الخمس فی مصرف مجهول المالک»؛ در فرض علم اجمالی به اینکه مال حرام بیش از یک پنجم است، زائد بر خمس را در مصرف مجهول المالک صرف کند؛ یعنی صدقه دهد. ظاهر عبارت این است که خمس را باید بدهد اما بیشتر از خمس را در مصرف مجهول المالک قرار دهد. «و کفایة إخراج المقدار المعلوم فی فرض العلم بالنقیصة»؛ در جایی که علم اجمالی دارد مقدار حرام کمتر از یک پنجم است، همان مقداری که برای او یقینی است را پردازد و دیگر نیازی به دادن خمس نیست. پس ظاهر عبارت این است که خمس در فرض زیاده کافی نیست و در فرض نقیصه هم همان مقدار متیقن را بدهد کفایت می‌کند.^۱

ولی ایشان در پاورقی مستند العروه می‌فرماید: «الأظهر وجوب صرف المقدار الحرام المعلوم فی مصرف مجهول المالک و کفایة إخراج المقدار المعلوم فی فرض العلم بالنقیصة»^۲؛ در بخش علم اجمالی به نقیصه، تفاوتی ندارد. اما در فرض علم اجمالی به زیاده، عبارت این است: «الأظهر وجوب صرف المقدار الحرام المعلوم فی مصرف مجهول المالک»؛ صرف مقدار حرام معلوم در مصرف مجهول المالک، یعنی اینکه آن مقدار متیقن که حرام و متعلق به غیر است [مقدار متیقن از زیاده بر خمس] را صدقه دهد. این جا دیگر صحبتی از خمس نیست. فرق این دو عبارت کاملاً معلوم است؛ وجه مشترک هر دو عبارت که ما به واسطه آن، مرحوم آقای خویی را جزء دسته دوم قرار دادیم، (یعنی کسانی که قائل به کفایت خمس نیستند) همین مطلبی است که در این دو عبارت آمده است.

از هر دو عبارت (عبارت حاشیه عروه و عبارت مستند) استفاده می‌شود که خمس کافی نیست. ولی در عبارت حاشیه عروه، فرموده‌اند: «وجوب صرف الزائد عن الخمس»؛ یعنی خمس را باید پرداخت کند، منتهی زائد بر خمس را در مصرف مجهول المالک صرف کند. یک پنجم را به عنوان خمس به ارباب خمس بدهد و زائد بر آن را صدقه دهد. پس خمس در جای خود هست منتهی زائد بر آن را باید صدقه دهد. اما در این عبارت می‌فرماید: «وجوب صرف المقدار الحرام المعلوم»؛ آن مقدار از زیاده که یقینی است، در مصرف مجهول المالک صرف کند. در این جا بحث اعطاء خمس مطرح نشده است؛ بلکه همه مقدار متیقن که بیش از یک پنجم است، طبق این عبارت باید صدقه داده شود.

پس این دو عبارت با هم تفاوت دارد؛ لذا دقیقاً معلوم نیست که نظر ایشان کدام از این دو است. به هر حال این تشویشی است که در بیان نظر ایشان وجود دارد. اما هر چه باشد، قدر مسلم این است که مرحوم آقای خویی از کسانی است که بر خلاف نظر امام (ره) و مرحوم سید، قائل به عدم کفایت اخراج خمس هستند.

۲. نظر دیگر، تفصیل بعضی الاعلام بود؛ گفته‌اند اگر علم اجمالی به این دارد که مقدار مال غیر که با مال او مخلوط شده، کمتر از یک پنجم است، همان مقداری که می‌داند متعلق به غیر است را باید پردازد؛ دلیلی ندارد خمس دهد. در صورتی که علم اجمالی دارد مقدار حرام بیش از یک پنجم است، «فیجب دفع الزیادة المتیقنة»؛ آن مقداری که یقین دارد، یعنی قدر

^۱. عروه مع التعليقات، ج ۴، ص ۲۵۹، رقم ۱.

^۲. مستند العروه، کتاب الخمس، ص ۱۴۹.

متیقن تعلق مال به غیر، این را باید پردازد؛ یا به امام دهد یا دو خمس بدهد یا خمس بدهد و بقیه را صدقه دهد. یعنی اجمالاً می‌داند بیش از یک پنجم مال او برای غیر است. می‌گوید من یقین دارم که علاوه بر یک پنجم، یک مقدار دیگری هم برای غیر است؛ اگر این مقدار یقینی را بدهد کافی است و بیشتر از آن لازم نیست.

۳. قول دیگر، قول به تخمیس و تصدق به زائد بود. این همان عبارت مرحوم آقای خویی در حاشیه عروه است. قول چهارم هم تقریباً همین را گفتند که «التخمیس و التصدق بالزائد».

سؤال:

استاد: بعضی در فرض علم اجمالی به اینکه مقدار حرام کمتر از یک پنجم است، معتقدند که باید خمس داده شود، هر چند این را فقط در فرض زیاده مطرح کردند. احتمال دارد عبارت امام هم همین باشد؛ یعنی ایشان با این که در فرض زیاده این را فرمودند و در فرض نقیصه چیزی نگفته‌اند ولی از این که بر عبارت عروه حاشیه ندارند معلوم می‌شود نظرشان مثل مرحوم سید است.

پس مجموعاً دو قول در این مسأله (یعنی علم اجمالی به اینکه مقدار حرام بیشتر از یک پنجم است یا کمتر از یک پنجم است) وجود دارد. برخی قائل به کفایة إخراج الخمس شده‌اند. در هر صورت اگر یک پنجم مال را بدهد، کفایت می‌کند و بقیه مال پاک می‌شود.

دلیل کفایت اخراج خمس

دلیلی که بر این قول می‌توان اقامه کرد، عمدتاً روایات است. مستدل می‌گوید روایات و نصوصی که در این باره وارد شده، به خصوص دو روایت عمار و سکونی، این‌ها اطلاق دارند. چون در این روایات سخن از ثبوت خمس در مال حلال مخلوط به حرام است و قیدی هم در این روایات وارد نشده که آیا مقدار حرام هم اجمالاً معلوم باشد یا نباشد؛ مخصوصاً در روایت عمار. روایت عمار در مورد چند شیء بود که خمس به آنها تعلق می‌گیرد، و آخرین آن‌ها حلال مخلوط به حرام است؛ «و الحلال المختلط بالحرام إذا لم يعرف صاحبه الخمس» در مال حلال مخلوط به حرام که صاحب آن معلوم نباشد، خمس ثابت است. در جای خودش هم بحث شد که به تناسب حکم و موضوع یا به قرائن دیگر، شرطیت جهل به مقدار هم ثابت است ولی قیدی برای علم به مقدار حرام ذکر نشده لذا معلوم شد روایت عمار و روایت سکونی مختص به جایی است که مالک مال معلوم نباشد و علم به مقدار حرام تفصیلاً نباشد. لذا روایات باب، به ویژه روایت عمار و سکونی، اطلاق دارد ولی اختصاص پیدا کرد و یا به دلیل انصراف معلوم شد که خمس فقط در جایی که مقدار مال تفصیلاً معلوم نباشد، ثابت می‌شود. یعنی به این دو شرط: یکی اینکه مالک مال معلوم نباشد و دوم اینکه مقدار حرام تفصیلاً معلوم نباشد. پس در مثل مانحن فیه که مقدار حرام اجمالاً معلوم است، خمس ثابت است. چون این‌جا تفصیلاً نمی‌داند؛ یعنی مشمول روایت است و روایت عمار و سکونی شامل آن جایی که علم اجمالی دارد که حرام بیشتر از خمس است یا کمتر از خمس، هم می‌شود.

پس دلیل بر کفایت اخراج خمس در مسأله مورد بحث، روایات است. به این بیان که روایات اطلاق دارند و اطلاق روایات باعث می‌شود که این روایات که خمس را در حلال مخلوط به حرام ثابت می‌کنند، شامل موضوع محل بحث ما شوند. فقط طبق آن روایات در برخی موارد از حلال مخلوط به حرام خمس ندارد؛ در جایی که مالک معلوم باشد یا مقدار مال تفصیلاً

معلوم باشد. اگر کسی دقیقاً بداند که نصف مال او حرام است، برای چه خمس دهد؟! این شخص باید نصف مال را به صاحبش برگرداند. این همان موضوع فرع اول است که قبلاً مطرح شد؛ «لو علم المالك و المقدار يجب دفعه». اما اگر مقدار تفصیلاً معلوم نباشد، خمس ثابت و این جا هم تفصیلاً معلوم نیست. این دلیلی است که قائلین به این قول در این مقام ذکر کرده‌اند.

بررسی دلیل کفایت اخراج خمس

اما این دلیل به چند جهت مخدوش است؛

اشکال اول

قبلاً گفته شد که خمس در حلال مخلوط به حرام ثابت است برای تطهیر و پاک شدن مال و این مشروط به جهل به مقدار است. ولی اینکه در فرض علم اجمالی به «کون الحرام أزيد من الخمس أو أنقص منه»، این هم مشمول خمس باشد، این از روایات بدست نمی‌آید؛ چون روایات از این مورد منصرف است. قبلاً در بحث از شرطیت جهل به مقدار عرض شد حق آن است که جهل مطلق، شرط برای ثبوت خمس است. یعنی عدم العلم تفصیلاً و عدم العلم اجمالاً. ظاهر این روایات و تناسب حکم و موضوع در روایتی مثل عمار، اقتضا می‌کند که خمس برای تطهیر مال حرام فقط در جایی ثابت است که این شخص نه مالک بشناسد و نه مقدار مال را بداند ولو اجمالاً؛ یعنی حتی اجمالاً مقدار مال را نداند.

بنابراین بر اساس استظهاری که از روایت عمار و روایت سکونی داشتیم، قهراً خمس در موضوع محل بحث ثابت نمی‌شود و نمی‌تواند مطهر مال و باعث حلایت بقیه مال شود. این بحثی است که در گذشته مطرح شد و جلسه گذشته هم اشاره شد که فتوا در این مسأله مبتنی بر بحث از کیفیت اشتراط خمس به جهل به مقدار است. اینکه ما جهل مطلق را شرط بدانیم یا عدم العلم تفصیلاً.

مرحوم سید عدم العلم تفصیلاً را شرط می‌دانست. طبق آن مبنا، این جا فتوا به ثبوت خمس و کفایت اخراج خمس درست است. اما طبق مبنای ما که جهل مطلق را شرط ثبوت خمس می‌دانستیم، این فتوا قابل قبول نیست.

اشکال به امام (ره)

در مورد امام (ره) هم بحث داشتیم که ایشان آیا مثل مرحوم سید قائل به ثبوت خمس به شرط عدم علم تفصیلی است یا به شرط جهل مطلق. عرض شد عبارت امام در آن جا موهم شرطیت جهل مطلق است؛ چون عبارت ایشان چنین بود: «السابع الحلال المختلط بالحرام مع عدم تميز صاحبه اصلاً ولو في عدد محصور»؛ می‌گوید خمس در حلال مخلوط به حرام ثابت است، به شرط اینکه صاحب مال را نشناسد ولو اجمالاً. بعد می‌فرماید: «و عدم العلم بقدره كذلك»؛ یعنی ولو فی عدد محصور. ظاهر عبارت امام (ره) این است که ایشان خمس را به شرطی در حلال مخلوط به حرام ثابت می‌دانند که اولاً مالک مال مطلقاً معلوم نباشد و ثانیاً مقدار حرام مطلقاً مجهول باشد؛ یعنی حتی اجمالاً هم نداند.

اگر به ظاهر عبارت امام اخذ کنیم و آنچه که آن جا فرمودند، قهراً این جا نمی‌توان قائل به کفایت اخراج خمس شد؛ چون کسی که مبنای او این است که شرط ثبوت خمس در حلال مخلوط به حرام جهل مطلق است، پس در جایی که این شرط وجود ندارد، (بالاخره علم اجمالی دارد بکون الحرام أزيد من الخمس، پس کأن شرط ثبوت خمس را ندارد). لذا نمی‌تواند فتوا به کفایت اخراج خمس دهد.

اما اگر بگوییم منظور امام چنین نیست و ایشان هم مثل مرحوم سید قائل به شرطیت عدم علم تفصیلی است، قهراً فتوا به کفایت اخراج خمس در این مسأله علی القاعده است. کسی که می‌گوید خمس به شرطی ثابت است که علم تفصیلی به مقدار حرام نداشته باشد، قهراً این جا هم این شرط وجود دارد.

به هر حال این اشکال به نظر امام وارد است؛ چون آن جا حاشیه‌ای ندارند و این جا هم چنین فتوا داده‌اند، لذا عبارت ایشان رسا نیست.

این اشکال اول بود. دو اشکال دیگر باقی مانده است.

«الحمد لله رب العالمین»